

نظریه غیرمنصفانه بودن قراردادی و بررسی معیار ضعف در قوانین ایران

گلشاد گیلانی گیجه^۱، سلمان علیپور قوشچی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد گروه حقوق، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

^۲ استاد مدعو گروه حقوق، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

سلمان علیپور قوشچی

چکیده

در انعقاد قرارداد، معمولاً طرفین از شرایط یکسانی برخوردار نیستند، یک طرف دارای قدرت اقتصادی و چانه زنی بالایی است و طرف دیگر در شرایط ضعف و اضطراب قرار دارد، که طرف قوی با سوءاستفاده از ضعف و ناچاری طرف ضعیف، قرارداد را با شرایط گزافی بر وی تحمیل می نماید. این شرایط سبب بروز قراردادهای غیرعادلانه و غیرمنصفانه می شود که امروزه در قالب قراردادهای مصرفی روبه فزونی است. نظریه غیرمنصفانه بودن قرارداد برای نخستین بار بطور صریح در سال ۱۳۴۳ در قانون دریایی کشور مطرح شد، هرچند قبل از آن نیز در قانون مدنی ما براساس خیار غبن، به طرف مغبون در صورت فاحش بودن غبن، حق فسخ معامله را می داد. در این مقاله ابتدا به بررسی پیشینه مفهوم غیرمنصفانه بودن قرارداد و تعریف لغوی و اصطلاحی آن خواهیم پرداخت و سپس معیار ضعف در قوانین ایران را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی: غیرمنصفانه بودن، ضعف، خیار غبن، قانون دریایی ایران.

مقدمه

برابری روابط اقتصادی بین طرفین قرارداد، مطلوب عدالت خواهان است؛ نابرابری در قرارداد باعث ایجاد شکاف طبقاتی بین طرف دارای قدرت و ثروت و طرف ضعیف و بی بضاعت قرارداد می گردد. تجارب حاکی از آن است که روابط نامتعادل قراردادی به نحو فزاینده‌ای رو به گسترش و فراوانی است. سرعت حرکت اقتصادی جوامع و تولید انبوه و ایجاد واسطه‌های متعدد بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نهایی، حتی فرض وجود روابط قراردادی را دشوار کرده است تا از برابری در آن سخن رانده شود. امروزه گونه‌های مختلف قراردادهای الحاقی که تمایل گسترده‌ای به تحمیل شروط غیر منصفانه و نابرابر بر طرف دیگر قرارداد در آن به چشم می‌خورد، چهره‌ی غالب قراردادهای عمومی و مصرفی است. نابرابری در حقوق و تکالیف طرفین در چنین قراردادهایی گاه چنان گزاف است که غباری از غیر منصفانه بودن را بر آن می‌کشاند و چهره‌ی عدالت را در آن ناپیدا می‌نماید. از سوی دیگر عدالت، مسیر حرکت قطعی حقوق است که باید تمام پدیده‌های حقوقی را با آن سنجید و انحراف شدید از آن را دلیل گسستن قراردادهای تلقی کرد؛ چرا که دادن قدرت تحمیل شروط و تعهدات نابرابر به یک طرف در مقابل طرف دیگری که قدرت معاملی قابل توجهی ندارد و به انعقاد قرارداد ناگزیر است، موجب سوءاستفاده شده و عدالت را مخدوش خواهد کرد.

نظریه‌ی قراردادهای غیرمنصفانه در سده‌های اخیر در تمام نظام‌های حقوقی دنیا رایج شده است؛ به گونه‌ای که امروزه کمتر کشوری را می‌توان یافت که از توسعه‌ی این نظریه در آن اثری یافت نشود. به عقیده‌ی برخی حقوقدانان پیشینه‌ی این نظریه در حقوق کشورهای غربی به قرن پانزدهم میلادی می‌رسد. در حقوق ایران نیز این اندیشه هرچند کند، اما در حال نفوذ است. امروزه برخلاف گذشته‌ی نه چندان دور، باور حرکت به سوی اجتماعی شدن قراردادهای، در ایران، دارای پایگاه اجتماعی و حقوقی است که می‌تواند نویدبخش حرکتی مبارک، در جهت برقراری عدالت اجتماعی باشد. بنابراین برای شناخت بهتر و بیشتر این مفاهیم در این مقاله، نظریه غیرمنصفانه را مورد بحث و گفتگو قرار خواهیم داد و همچنین زمان و میزان نفوذ این نظریه در قوانین ایران را بررسی خواهیم کرد.

مبحث اول: پیشینه مفهوم غیرمنصفانه بودن در قرارداد

نظریه‌ی غیر منصفانه بودن، نخستین بار در قرن هفدهم میلادی، مورد توجه دادگاه‌های انگلستان قرار گرفت (شیروی، ۱۳۸۱، ص ۸). حتی برخی از حقوقدانان معتقد هستند که خاستگاه اصلی آن به قرن پانزدهم میلادی می‌رسد (Teeven, ۱۹۹۰, ۳۱۴). در حقیقت، رویه‌ی قضایی آغازگر جریان مبارزه با قرارداد و شروط قراردادی غیر منصفانه بوده است و قانونگذاران به دنبال آن و در جهت پر کردن خلأهای قانونی و تعیین حدود دخالت دادگاه‌ها، وارد این عرصه شده‌اند.

پرونده‌ی جیمز علیه مورگان،^۱ نخستین پرونده‌ای است که در این خصوص در سال ۱۶۶۳ میلادی در کامن لا مورد شناسایی قرار گرفته است. هرچند در این پرونده به صراحت، به قاعده‌ی غیر منصفانه بودن اشاره و استناد نشده، اما این رأی مبنای پیدایش این نظریه در کامن لا است.

در این پرونده، هیأت حاکم دادگاه بدون این که به معیار غیر منصفانه بودن با صراحت استناد نماید، نتیجه آن را که تعدیل قرارداد است، به دلیل عدم تناسب عوضین پذیرفته است و به پرداخت قیمت واقعی مبیع، رأی داد (ساردویی نسب و کاظم پور، ۱۳۹۰، ص ۳۹).

دادگاه‌ها در آغاز صرفاً در موارد خاصی مثل قراردادهای واگذاری ارث آینده، به استناد غیرمنصفانه و خلاف وجدان بودن، از اجرای قرارداد خودداری و از اعمال این اصل به صورت گسترده اجتناب می کردند و قانون گذار هم تمایلی به وضع قانون عام در این خصوص نداشت (شیروی، ۱۳۸۱، ص ۲۸).

مفهوم غیرمنصفانه بودن، اولین بار در پرونده شرکت کمپبل سوپ علیه ونتز^۲ در سال ۱۹۴۸ به طور صریح مورد استفاده قرار گرفت. در این پرونده دادگاه، برای اولین بار معامله غیر منصفانه را نابرابر تفسیر و اعلام کرد: «معامله غیرمنصفانه به گونه‌ای است که از یک طرف، هیچ فرد عاقل و فریب خورده‌ای آن را انجام نخواهد داد و از سوی دیگر هیچ فرد درستکار عادلانی آن را نخواهد پذیرفت». دادگاه در رأی خود با استمداد از مفهوم «غیرمنصفانه بودن» این گونه استدلال کرد که «طرفی که چنین قرارداد یک جانبه‌ای را پیشنهاد می دهد و موفق به انعقاد آن می شود، حق ندارد از دادگاه تقاضای اجرای آن را بکند. این که انصاف، معاملات غیرمنصفانه را الزام آور نمی داند، متقن تر از آن است که به استدلال‌های پیچیده نیاز داشته باشد». (کاظم پور، همان منبع).

در رویه‌ی قضایی انگلیس یکی از مهم‌ترین پرونده‌هایی که به صورت شفاف به بررسی کامل موضوع غیر منصفانه بودن پرداخته است، پرونده‌ی بانک لویڈز علیه باندی^۳ است.

^۱ - James v Morgan (1663).

^۲ - Campbell soup co. V Wentz (1948).

^۳ - Lord Denning.

پس از صدور رویه‌های قضایی متعدد در نادیده گرفتن قرارداد و شروط قراردادی غیر منصفانه، قانونگذار انگلیس در جهت پر کردن خلاءهای موجود، قوانینی را تصویب نمود. نخستین قانونی که در این خصوص به تصویب رسید، قانون شروط غیرمنصفانه قراردادی ۱۹۷۷ بود^۴ که در سی و دو ماده و چهار ضمیمه تصویب شد. هر چند این قانون بیشتر ناظر بر شروط محدود کننده و سلب کننده مسئولیت فروشنده است، اما در بند دوم ماده ۱۱، برای تشخیص غیر منصفانه بودن شرط یا قرارداد، ضوابط و معیارهایی مشخص شده است. در سال‌های بعد قانونگذار انگلستان بر اساس دستور العمل ۱۳/۹۳ اتحادیه اروپا «مقررات شروط غیر منصفانه در قراردادهای مصرف کننده»^۵ را در سال ۱۹۹۴ تصویب نموده که از اول ژانویه ۱۹۹۵ میلادی لازم الاجرا شد. دستور العمل مذکور در خصوص شروط غیر منصفانه قراردادی است و کشورهای عضو را مکلف نموده است حداکثر تا سی و یکم دسامبر ۱۹۹۴ قوانینی را در اجرای آن به تصویب رسانند. این مقررات در سال ۱۹۹۹ مورد بازنگری قرار گرفت که در آن ضوابط مربوط به غیر منصفانه بودن شروط قراردادی در قراردادهای مصرف کننده نهادینه شده است (ساردویی نسب و کاظم پور، ۱۳۹۰، ص ۴۲). بر اساس ماده ۵ این قانون، قراردادهای و شروطی غیر منصفانه تلقی می‌شوند که اولاً، با حسن نیت در قراردادهای منافات داشته باشند و ثانیاً، در آن نابرابری فاحشی بین حقوق و تعهدات طرفین به زیان مصرف کننده وجود داشته باشد (شیری، ۱۳۸۱، ص ۱۹). بر اساس ماده ۸ این قانون، شروط و قراردادهای غیر منصفانه برای خریدار الزام آور دانسته نشده است (ساردویی نسب و کاظم پور، همان منبع).

مبحث دوم: تعریف غیر منصفانه بودن قرارداد

پس از بررسی پیشینه موضوع غیرمنصفانه بودن، باید مفهوم این عبارت مشخص شود تا قدرت مقابله با قراردادهای استثمارگرانه که منجر به وجود طبقه ی دارای موقعیت ضعیف در برابر طرف قوی می شود، حاصل شود. در قانون متحدالشکل تجاری ایالات متحده آمریکا، این واژه تعریف نشده و همان طور که یکی از محققین اشاره می کند، عبور از تعریف، عمدی بوده است (شیری، ۱۳۸۱، ص ۲۴).

در ماده ۳۰۲-۲ این قانون مقرر شده است «اگر دادگاه احراز کند قرارداد منعقد شده غیرمنصفانه است می تواند از الزام به اجرای آن خودداری یا با حذف شروط غیرمنصفانه آن را اجرا و یا به گونه ای شروط غیرمنصفانه را محدود کند که از هر نتیجه غیرمنصفانه جلوگیری کند.» با تصویب این قانون، دادگاه های آمریکا می توانند به تشخیص خود قراردادهایی را که غیرمنصفانه بنظر می رسند، نادیده بگیرند. ولی تعریف شفاف و واضحی از آن ارائه نشده و به تشخیص قضات دادگاه واگذار شده تا در هر پرونده متناسب با اوضاع و احوال حاکم بر آن، تصمیم گیری نمایند. بنابراین، دادگاه ها برای تشخیص غیرمنصفانه بودن، می توانند از معیارهایی که قبل از تصویب این قانون توسط دادگاه ها ارائه شده است، بهره مند شوند و مطابق با نیازهای جدید و شرایط آینده، معیارهای جدیدی را ایجاد کنند (همان منبع).

هرچند به قول یکی از نویسندگان، توضیح غیر منصفانه بودن به‌ویژه در قراردادی که برای دو طرف سودمند است، بسیار دشوارتر از حد تصورات (Wertheimer, ۱۹۹۲: ۴۷۹)، اما مبهم ماندن این مفهوم برای شهروندان و همچنین دست‌اندرکاران عدالت قضایی سودمند نیست، حتی نمی‌توان از پیامدهای ناخوشایند آن گذشت؛ زیرا، مبهم ماندن مفهوم این واژه، می‌تواند موجب شود قراردادهای صحیح توسط دادگاه نادیده گرفته شود و از سویی دیگر توسعه‌ی اختیارات قضات، راه را برای اعمال سلیقه‌های شخصی و سوء استفاده‌های احتمالی و گسترده گشوده و سستی اصل استواری قراردادهای را موجب می‌شود.

بنابراین برای شناخت دقیق این واژه ابتدا به مفهوم واژه شناختی و سپس مفهوم اصطلاحی آن در این گفتار خواهیم پرداخت.

گفتار اول: معنای لغوی غیر منصفانه بودن

واژه ی unconscionability مرکب از سه بخش un+conscion+ability است واژه ی "conscion" از ریشه ی واژه ی conscientious است که به معنای تحت فرمان یا وفادار به ندای وجدان و شریف، موشکاف و دقیق است. و واژه ی unconscionable به معنای خلاف وجدان، بی وجدان و غیرمنصفانه و به طرز تکان دهنده ای غیر منصفانه یا غیرعادلانه و یا به معنای غیر اخلاقی و خیلی بد است (Oxford Advance Learners Dictionary, 2001: 1409). یا به معنای غیرمنصفانه و خلاف وجدان بودن و قرارداد یک طرفه و خلاف وجدان و غیرعادلانه (آقایی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶۳-۱۰۶۷). و ۱- بی وجدان، ۲- بی وجدانی، بی رحمانه، ۳- مفرط، شدید، افراط آمیز، ۴- غیرعادلانه، غیرمعقول و غیرمنصفانه آمده است (آریان پور، ۱۳۸۰، ص ۵۴۳).

گفتار دوم: معنای اصطلاحی غیر منصفانه بودن

آن چه در علم حقوق از آن تحت عنوان غیر منصفانه بون یاد می‌شود، از تعریف لغوی آن دور نیست. در حقوق انگلستان و در پرونده ارل آو چستر فیلد علیه جانسن در سال ۱۷۵۰ میلادی^۶ غیر منصفانه بودن این‌گونه تعریف شده است: «قراردادی که یک شخص عاقل در

^۴ - Unfair Contract Terms Act 1977.

^۵ - Unfair Terms in Consumer Contracts Regulation 1994.

^۶ - Earl of chesterfield v. Janssen (1750).

حالت عادی منعقد نمی‌کند و یک فرد درستکار، صادق و منصف نیز آن را نمی‌پذیرد.^۷ در سال ۱۹۳۱ میلادی دادگاه استیناف ایالت ایندیانا در دعوی استیفلر مک کولو^۸ در تعریف قراردادهای ناعادلانه گفته است: «قراردادی ناعادلانه است که متضمن چنان بی‌عدالتی بزرگ و آشکاری باشد که اگر برای یک شخص صاحب رأی و اندیشه صحیح بازگو شود، او از غیر عادلانه بودن آن اظهار شگفتی می‌کند. اگر عدم تعادل میان ثمن و مثن چنان زیاد باشد که آدمی را رنج دهد، دادگاه از کمترین قرائن موجود در قرارداد که بیانگر قصد بی‌عدالتی و سوء استفاده باشد، در جهت ابطال قرارداد بهره خواهد برد» (ساردویی نسب و کاظم پور، ۱۳۹۰، ص ۴۳).

در سال ۱۹۱۵ میلادی، دادگاه تجدید نظر ایالت نیویورک در پرونده‌ی مندل علیه لایب من^۹ این گونه رأی داد: «قرارداد غیر منصفانه و خلاف وجدان، قراردادی است که با در نظر گرفتن عرف و رویه‌ی حاکم در زمان و مکان انعقاد قرارداد، به حدی غیر منصفانه و غیر متعارف باشد که نتوان به اجرای مفاد آن حکم نمود» (شیروی، ۱۳۸۱، ص ۲۱).

در سال ۱۹۶۵ میلادی در پرونده‌ی ویلیامز علیه شرکت مبل‌مان واکر توماس^{۱۰} از قراردادهای غیر منصفانه این‌گونه یاد شده است: «غیر منصفانه بودن عموماً به معنای فقدان گزینه‌ی معنی‌دار برای یکی از طرفین قرارداد به همراه شروطی است که به طور غیر منطقی به نفع طرف دیگر است» (ساردویی نسب و کاظم پور، همان منبع، ص ۴۴) یا در تعریف دیگری گفته شده است: «قراردادی غیر عادلانه است که بدون هیچ‌گونه اغفال و فریبی در تصمیم‌گیری، شخص آن را قبول می‌کند و ضابطه کلی آن است که به تشخیص عرف بازار و با توجه به نیاز مالی موجود، شروط مورد نظر به اندازه‌ای یک طرفه تنظیم شده باشد که قرارداد در وضعیت زمان عقد، غیر عادلانه به نظر برسد» (کاظم پور، ۱۳۹۲، ص ۴۰).

در حقوق ایران نیز یکی از نویسندگان با انتخاب عنوان «شروط تحمیلی»^{۱۱} به جای واژه‌ی «شروط غیر منصفانه»^{۱۲} بیان می‌کند: «منظور از شروط تحمیلی شروطی هستند که یکی از دو طرف با سوء استفاده از وضعیت اقتصادی، اجتماعی یا تخصص خویش به طرف دیگر تحمیل می‌کند» (کریمی، ۱۳۶۲، ص ۷۰).

براساس ماده ۳۵ قانون حمایت از مصرف‌کنندگان فرانسه مصوب ۱۹۷۸ شرط تحمیلی عبارت است از: «شرطی که با سوء استفاده از قدرت اقتصادی یک طرف قرارداد به طرف دیگر تحمیل می‌شود و به صورت افراطی به نفع طرف سوء استفاده کننده از این قدرت است» اما تعریف جدیدی در قانون اول فوریه ۱۹۹۵ فرانسه ارائه شد که عبارت است از: «شروطی در قراردادهای بین صاحبان حرف و مصرف‌کنندگان که موضوع یا آثار آنها، نابرابری معناداری بین حقوق و تعهدات متعاقبین به ضرر مصرف‌کننده ایجاد کند» (همان منبع، ص ۷۵).

در تعاریفی که ارائه شد، غالباً بر معیارهای نوعی از جمله ویژگی ظالمانه بودن و سوء استفاده و یا یک‌طرفه بودن تأکید شده و با رفتار انسانی معقول و متعارف در وضعیت زمان عقد مورد مقایسه قرار گرفته شده است. این معیارهای ارائه شده هرچند به روشن شدن جهت حرکت قضات و سامان‌دهی نظام حقوقی در حمایت از طرف ضعیف قرارداد، کمک می‌کنند و به قضات یاری می‌دهند تا با استمداد از جهت‌گیری‌های ارائه شده در تعریف، به تشخیص مصادیق بپردازند، اما باید توجه داشت که ترس از کج‌سلیقگی برخی قضات و تشنگ آرای قضایی در نتیجه‌ی برداشت‌های ناصحیح و گاه هدفمند از این معیارها، ارائه‌ی مبانی شفاف غیرمنصفانه بودن را ضروری می‌سازد؛ در حقیقت، نیاز نظام حقوقی با آنچه که در تعریف‌های مزبور آمده است، برآورده نمی‌شود؛ به نحوی که خلاء معیارهای عینی و محسوس برای تشخیص آن همچنان وجود دارد. در نهایت می‌توان گفت غیر منصفانه بودن قرارداد، حالتی از قرارداد است که بر اساس برداشت قضایی دادرس موجب سوء استفاده‌ی طرف دارای موقعیت برتر از طرف ضعیف‌تر قرارداد می‌شود. این حالت می‌تواند ناشی از نابرابری طرفین در قدرت معاملی و یا توان چانه‌زنی افراد باشد و یا این نابرابری ممکن است در نتایج قرارداد برای یک طرف آن منصفانه جلوه کند.

مبحث سوم: معیار ضعف در قوانین ایران

عنوان و مفهوم قراردادهای غیر عادلانه و غیرمنصفانه در حقوق ایران از پیشینه‌ی چندانی برخوردار نیست؛ اما موضوع ضرورت تعادل عوضین در قرارداد و حمایت از طرفی که تعادل به ضرر او برهم خورده است، تاریخی به درازای حقوق اسلامی دارد. خیار غبن که از مصادیق ضرورت ایجاد تعادل قراردادی در حقوق ایران است، ناظر بر مواردی است که این تعادل آسیب دیده است و زبان‌دیده نیز از موضوع آگاه نبوده است. با این وجود رسوخ نظریه‌ی نوین غیر عادلانه بودن قراردادها در حقوق ایران به سال ۱۳۴۳ شمسی بازمی‌گردد که قانون‌دریایی ایران به تصویب کمیسیون مشترک مجلسین وقت ایران رسید. در این قانون به طور رسمی با حمایت از طرف ضعیف قرارداد در موضوعی خاص، حق تعدیل یا ابطال قرارداد برای دادگاه پیش‌بینی شده است. به تدریج این ادبیات در نظام حقوقی ایران در حال

⁷ - Stiefler v. McCullough (1931).

⁸ - Mandel v. Liebman (1951).

⁹ - Williams v. Walker-Thomas Furniture Co (1965).

¹⁰ - Imposed Terms.

¹¹ - Unfair Terms.

نهادینه شدن است و در قوانین دیگر و معاهدات دو یا چندجانبه مختلف نیز اثر آن یافت می شود. در این گفتار ابتدا به راهکارهای حقوق مدنی، قانون دریایی و سپس به بررسی قانون حمایت از حقوق مصرف کننده و قانون تجارت الکترونیکی ایران و در نهایت به بررسی سایر قوانین در ایران در خصوص حمایت از طرف ضعیف خواهیم پرداخت.

گفتار اول: معیار ضعف در قانون مدنی ایران «خیار غبن»

واژه «غبن» معانی گوناگونی دارد. غبن در لغت به معنی خدیعه (خدعه) یعنی نیرنگ و فریب است و به معنی کلاه گذاشتن است یعنی کسی باید از نادانی، از جهالت و از بی اطلاعی کس دیگری سوء استفاده کرده باشد تا غبن تحقق پیدا کند (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۲، ۹۹). ریشه تاریخی غبن نیز با این معنی نزدیک است. پیامبر (ص) کسانی را که به استقبال کاروان ها می رفتند و پیش از ورود به شهر و آگاهی از بهای واقعی با آنان معامله می کردند از این اقدام (تلقی رکبان) نهی فرمودند و به کاروانیان که خود را به سختی مغبون می یافتند اختیار فسخ دادند، زیرا آن را فریب و خدعه می دانستند. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۵، ۲۰۷).

معنی اصطلاحی غبن در نزد فقهای امامیه این است که، هر گاه تمیلکی به زیادت از بهای واقعی انجام شود، در حالی که طرف قرار داد از آن آگاه نیست، غبن تحقق می یابد و، اگر فاحش باشد، به مغبون حق فسخ معامله را می دهد (همان منبع، ص ۲۰۸).

بنابراین غبن، زمانی است که به هنگام داد و ستد، در نتیجه نابرابری فاحش بین ارزش آنچه که باید پرداخته یا انجام شود و ارزشی که در برابر آن دریافت می گردد، به طرف نا آگاه می رسد.

قانونگذار ایران نیز به تبعیت از آراء فقهای امامیه، خیار غبن را به عنوان یکی از موارد فسخ قرارداد در نتیجهی برهم خوردن تعادل عوضین، به رسمیت شناخته است و از طرفی که از وضعیت اقتصادی مطلع نبوده است و تن به قراردادی داده که در آن تعادل عوضین به نحو فاحشی برهم خورده است، حمایت کرده است.

همیشه دو طرف قرارداد برای نفع خاص خویش فعالیت می کنند و هر کدام می خواهد در داد و ستد برنده باشد؛ هر چه بیشتر بستانند و هر چه کمتر بدهد. طبیعی است که در این کشاکش، دو عوض برابر نمی ماند. بنابراین برابری کامل دو عوض نه ممکن است و نه منصفانه می باشد. ضرورت پویایی اقتصادی تفاوت نسبی بین دو عوض را نه تنها توجیه می کند، بلکه آن را لازمه پیشرفت اقتصادی می بیند. یعنی این که هرکس در تلاش باشد براساس قراردادهای راهی برای افزایش مکنت و توانمندی های مالی خود پیدا کند و از همین نابرابری های نسبی، سودی بدست آورد، به همین دلیل، برابری کامل دو عوض در قرارداد لازم نیست. اما گاه این نابرابری ارزش های مبادله شده، چندان زیاد است که تعادل اقتصادی قرارداد بر هم می خورد و گاه به گونه ای زننده جلوه می کند که چهره عدالت را مخدوش می نماید. به همین دلیل قانون گذار در جهت حمایت از طرف ضعیف قرارداد در این نابرابری در ماده ۴۱۶ قانون مدنی مقرر می دارد: «هریک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن می تواند معامله را فسخ کند».

همان گونه که بیان شد، ماده ۴۱۶ ق.م، نابرابری را زمانی موجب ایجاد خیار غبن می داند که فاحش باشد. در حقوق کشورهای غربی نیز آنچه که به عنوان عدم تعادل زننده بین دو عوض یا نابرابری فاحش بین دو عوض مطرح شده است، نیز دقیقاً ناظر بر همین مفهوم است (کاظم پور، ۱۳۹۲، ص ۸۵).

معیار تمیز این نابرابری فاحش «عرف» است. در این خصوص ممکن است معیارهای شخصی مختلفی دخالت داشته باشند و مانع تعیین معیار کلی شوند. اما داوری عرف می تواند معیاری قابل انعطاف برای هر نوع قراردادی تلقی شود که انگیزه های مختلف و سلیقه های گوناگون و حتی وضعیت های اقتصادی افراد در آن نقشی تعیین کننده داشته باشد. یکی از معیارهایی که کاملاً در تشخیص عرف تعیین کننده است مجموع شرایط حاکم بر انعقاد قرارداد است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۵، ۲۱۱-۲۱۲؛ کاظم پور، ۱۳۹۲، ص ۸۵)، به همین دلیل ماده ۴۱۹ ق.م، علاوه بر آن که عرف را در تشخیص نابرابری فاحش به عنوان معیار سنجش قرار داده است، دخالت اوضاع و احوال حاکم بر انعقاد معامله را نیز مؤثر می داند و در این باره مقرر می دارد: «در تعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد».

نکته قابل ذکر در خصوص نابرابری فاحش عوضین در این است که معیار سنجش این نابرابری زمان انعقاد قرارداد است. یعنی باید این برابری به هنگام تراضی ارزیابی شود. همان طور که گفته شد، واقعیت این است که هیچ کس از آینده خبر ندارد؛ هرکس توقع دارد که روند حرکت آینده به سود او ختم شود. مالی را که خریده است، افزایش قیمت پیدا کند و حس زیاده خواهی وی بیشتر تأمین گردد؛ هر چند قانونگذار ایران از این حکم در قانون مدنی ایران غفلت نموده است، اما آنچه از مجموع نظرات فقها استنباط می شود، این است که غبن در زمان معامله قابل محاسبه است (کاظم پور، همان منبع، ص ۶۷).

در مقررات گوناگون حقوق آمریکا و انگلیس نیز، توجه به تعادل عوضین را صرفاً براساس قیمت آن در زمان قرارداد بررسی می کنند (کاظم پور، ۱۳۹۲، ص ۸۶).

یکی از شرایط اساسی تحقق غبن، عدم اطلاع مغبون از قیمت واقعی عوض است. این مبنا در قانون مدنی مورد توجه قرار گرفته است؛ به موجب ماده ۴۱۸ این قانون: «اگر مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادلانه بوده است خیار فسخ نخواهد داشت.» مشهور نظریه

فقه‌های امامیه نیز همین است. اگر مبنای خیار غبن، یا یکی از مبانی آن، جلوگیری از ضرر وارد بر مغبون تلقی شود (قاعدگی لا ضرر)، اطلاع مغبون از قیمت واقعی مبیع، می‌تواند جایگاه خیار غبن را به دلیل وجود قاعده‌ای اقدام، سست و قاعده‌ای اخیر را بر آن حاکم نماید (همان منبع).

بر خلاف آنچه که در معیار عرفی و نوعی غبن گفته شد، ماده‌ی ۴۱۸ مذکور که اطلاع از تفاوت فاحش را موجب عدم تحقق خیار غبن می‌داند، نشانگر نفوذ و تأثیر نظریه‌ی شخصی بودن معیار غبن در حقوق ایران است؛ این امر یادگار تأثیر نظریه‌ی فقهایی است که غبن را از عیوب تراضی می‌دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۵، ص ۲۱۲).

بنابراین یکی از معیارهای ضعف در قانون مدنی ایران خیار غبن است و در جهت حمایت از طرف ضعیف قرارداد در صورت فاحش بودن قیمت معامله و عدم آگاهی طرف مغبون از این غبن، قابل استناد است.

گفتار دوم: قانون دریایی ایران

یکی از قوانین شاخصی که می‌توان در آن نفوذ نظریه‌ی غیر منصفانه بودن و غیرعادلانه بودن را در حقوق ایران به صراحت به نظاره نشست، قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳ است که ترجمه‌ای از قانون دریایی فرانسه می‌باشد.

ماده‌ی ۱۷۸ این قانون، در تعیین معیار اجرت عملیات نجات دریایی، نخستین مبنای را قرارداد طرفین می‌داند؛ هرگاه به هر دلیلی قراردادی منعقد نشده باشد، مبلغ اجرت نجات دهنده یا عوامل نجات، توسط دادگاه تعیین خواهد شد. در ماده‌ی ۱۷۹ این قانون نیز آمده است: «هر قرارداد کمک و نجات که در حین خطر و تحت تأثیر آن منعقد شده و شرایط آن به تشخیص دادگاه غیر عادلانه باشد، ممکن است به تقاضای هریک از طرفین به وسیله دادگاه باطل یا تغییر داده شود. در کلیه موارد، چنانچه ثابت شود رضایت یکی از طرفین قرارداد بر اثر حيله یا خدعه یا اغفال جلب شده است و یا اجرت مذکور در قرارداد به نسبت خدمت انجام یافته، فوق العاده زیاد یا کم است، دادگاه می‌تواند به تقاضای یکی از طرفین، قرارداد را تغییر داده یا بطلان آن را اعلام نماید.»

با بررسی ماده‌ی فوق پی می‌بریم که برای دخالت دادگاه در قرارداد نجات دریایی، لازم است قرارداد غیرمنصفانه و غیر عادلانه تشخیص داده شود؛ چنین تشخیصی منوط بر آن است که اولاً، قرارداد حین خطر و تحت تأثیر آن منعقد شده باشد. وجود این دو شرط (در حین خطر و تحت تأثیر آن) با هم ضروری است و اگر یکی از آن دو نباشد ممکن است قرارداد غیرمنصفانه تلقی نشود بنابراین وجود این دو شرط با هم برای غیرعادلانه و غیر منصفانه بودن لازم و ضروری می‌باشد؛ ثانیاً، رضایت یکی از طرفین در نتیجه‌ی خدعه و یا اغفال جلب شده باشد. این خدعه و نیرنگ و فریب مذکور در ماده ۱۷۹ ق.د.ا. برخلاف آنچه که در ماده ۲۰۳ ق.م.مقرر شده است موجب عدم نفوذ قرارداد نمی‌شود بلکه در قرارداد نجات دریایی موجب دخالت دادگاه در قرارداد و ابطال و یا تعدیل آن می‌گردد؛ ثالثاً، عدم تعادل عوضین در قرارداد گزاف باشد. بنابراین اجرت قراردادی باید فوق العاده زیاد یا کم باشد خواه یک طرف با استفاده از وضعیت موجود، هزینه زیادی را بر طرف ضعیف قرارداد تحمیل کند یا خواه در همان موقعیت و با استفاده از احساس انسان دوستی طرف دیگر و نیز اطلاع از تصمیم او به کمک، اجرت قراردادی را فوق العاده کم مقرر کند؛ رابعاً، این شرایط از سوی دادگاه محرز شود. بنابراین دادگاه در همه موارد سه گانه فوق نقش اساسی دارد و زمانی قرارداد غیرمنصفانه تلقی می‌شود که به تشخیص دادگاه غیرعادلانه باشد (ساردویی نسب و کاظم پور، ۱۳۹۱، ص ۶۸؛ کاظم پور، ۱۳۹۲، ص ۸۷-۹۲).

بنابراین با توجه به آنچه گفته شد قانون دریایی ایران یکی از قوانین شاخصی است که در آن نظریه غیرمنصفانه بودن بطور صریح مورد اشاره قرار گرفته است. بر اساس این قانون چنانچه در قراردادی که حین خطر و تحت تأثیر آن منعقد شود و به تشخیص دادگاه غیرعادلانه تشخیص داده شود و یا چنانچه ثابت شود رضایت یکی از طرفین قرارداد در نتیجه خدعه یا حيله یا اغفال جلب شده است یا اجرت قرارداد نسبت به خدمت انجام شده، فوق العاده زیاد یا کم باشد به درخواست یکی از طرفین توسط دادگاه باطل می‌شود و یا تغییر داده خواهد شد.

گفتار سوم: قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بدون تردید، یکی دیگر از منابع قانونی قابل توجه در خصوص شناخت مفهوم ضعف در روابط قراردادی در حقوق ایران، قانون اصلاح مواردی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. قسمت «ط» ماده‌ی ۴۵ این قانون، یکی از مصادیق رفتارهای ضد رقابتی موضوع این ماده را سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی مسلط اعلام کرده است. موضوعی که تا قبل از آن صرفاً در قوانین غربی، تحت عنوان قدرت نابرابری چانه زنی یا معاملی، مطرح بوده است. در این بخش از ماده، شش مصداق برای سوءاستفاده از این موقعیت مسلط و برتر، احصاء شده است که یکی از آنها تحمیل شرایط قراردادی غیرمنصفانه است (کاظم پور، ۱۳۹۲، ص ۹۵؛ الهیان و الهیان، ۱۳۹۲، ص ۵؛ ساردویی نسب و کاظم پور، ۱۳۹۱، ص ۶۸). ماده ۴۵ در این خصوص مقرر می‌دارد: «اعمال ذیل که منجر به اخلاص در رقابت می‌شود، ممنوع است: ... ط - سوء استفاده از وضعیت اقتصادی مسلط، به یکی از روش‌های زیر:

- ۱- تعیین، حفظ و یا تغییر قیمت یک کالا یا خدمت به صورتی غیرمتعارف
- ۲- تحمیل شرایط قراردادی غیرمنصفانه
- ۳- تحدید مقدار عرضه و یا تقاضا به منظور افزایش و یا کاهش قیمت بازار
- ۴- ایجاد مانع به منظور مشکل کردن ورود رقبای جدید، یا حذف بنگاه ها و یا شرکت های رقیب در یک فعالیت خاص
- ۵- مشروط کردن قراردادها به پذیرش شرایطی که از نظر ماهیتی یا عرف تجاری، ارتباطی با موضوع چنین قراردادهایی نداشته است.
- ۶- تملک سرمایه و سهام شرکت ها، بصورتی که منجر به اخلال در رقابت شود.

این قانون به شیوه قانون گذاران غربی و با روش متداول در حقوق امروز غرب، به جای نام بردن از معیارهایی که بر حیرت و سردرگمی قاضی می افزایند و برخلاف شیوه مرسوم و متداول خود، مصادیقی را نام برده است که در آن ها فرض بر وجود یک طرف ضعیف و سوءاستفاده طرف دارای قدرت اقتصادی مسلط و برتر است. در هریک از این بندهای شش گانه، قانون گذار ایرانی فرض را بر وجود طبقه ضعیفی قرار داده که در رقابت نابرابر با وضعیت اقتصادی مسلط قرار گرفته است و برای حفظ برابری نسبی حقوق، سعی در حمایت از وی نموده است. علیرغم تلاش قانون گذار برای شفاف سازی در این خصوص سوءاستفاده از موقعیت برتر و یا قدرت چانه زنی نابرابر، باز هم وجود معیارهای کلی و توسل به شاخص های نوعی در این قانون ملاحظه می شود. اما آنچه در این ماده مد نظر است، تحلیل شرایط قراردادی غیرمنصفانه است (کاظم پور، ۱۳۹۲، ص ۹۵).

گفتار چهارم: قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان مصوب ۱۵/۷/۱۳۸۸

تأمین حقوق مصرف کننده بر عهده دو دسته است که یا تولید کننده هستند و یا توزیع کننده، که در ماده ۱ قانون حمایت از حقوق مصرف کننده این افراد را این گونه مشخص کرده است: عرضه کنندگان کالا و خدمات: به همه تولید کنندگان، وارد کنندگان، توزیع کنندگان، فروشندگان کالا و ارائه کنندگان خدمات اعم از فنی و حرفه ای و همچنین همه دستگاه ها، مؤسسه ها و شرکت هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است و به طور مستقیم یا غیر مستقیم و به طور کلی یا جزئی کالا یا خدمت به مصرف کننده ارائه می کنند، اطلاق می شود.

در حقوق ایران بعد از طرح مفهوم مصرف کننده و ضرورت حمایت از او در دکترین حقوقی، قوانینی در این خصوص به تصویب رسید و در کنار برخی سازمان ها که پیش از این وجود داشت، مجموعه ای از حقوق را به همراه ضمانت اجرای آن برای مصرف کننده به وجود آورد. مهم ترین متن قانونی در این خصوص را باید قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان دانست که در تاریخ ۱۳۸۸/۰۷/۱۱ به تصویب رسید. این قانون، گامی به جلو در جهت حمایت از حقوق مصرف کنندگان برداشته است و روزه های امید را در برداشتن گام هایی مهمتر، در خصوص گذر از مرزهای سنتی قواعد عمومی قراردادها و نیز اتکای بیش از حد لازم به اصل آزادی قراردادها باز کرد. بالاخره سال ها مقاومت سنگین در مقابل نفوذ قواعد جدید حقوق قراردادها، که الهام گرفته از نیازهای وضعیت اقتصادی جدید بود، شکسته شد و باور نیاز به عبور از قواعد سنتی و رسیدن به قواعدی مبتنی بر حقایق موجود در بازار آزاد اقتصادی شکل گرفت (کاظم پور، ۱۳۹۲، ص ۹۴).

تصویب این قانون حرکتی را که، چندان هم قبل از آن بی سابقه نبوده است، جهشی مضاعف بخشید و گام های پیشگامان صحنه عدالت خواهی را برای رسیدن به عدالت اجتماعی سرعت بیشتری بخشید.

در بند ۵-۱ ماده اول این قانون در تعریف تبانی آمده است که تبانی عبارت است از: «هرگونه سازش و مواضع بین عرضه کنندگان کالا و خدمات، به منظور افزایش قیمت یا کاهش کیفیت یا محدود نمودن تولید یا عرضه کالا و خدمات یا تحمیل شرایط غیر عادلانه بر اساس عرف در معاملات».

در این ماده هر گونه توافق و سازش بین عرضه کنندگان کالا و خدمت، که در جهت افزایش قیمت، کاهش کیفیت و یا محدودیت تولید و یا عرضه خدمت باشد و در نهایت موجب تحمیل شرایط غیرعادلانه به مصرف کننده شود، از مصادیق تبانی شناخته شده است. در ماده ۸ همین قانون نیز هر گونه تبانی و تحمیل شرایط از سوی عرضه کنندگان کالا و خدمات، که موجب کاهش عرضه یا پایین آوردن کیفیت یا افزایش قیمت شود، جرم محسوب شده است و بر اساس ماده ۱۹ همین قانون، مرتکب به جزای نقدی حداکثر معادل دوبرابر خسارت وارده محکوم خواهد شد.

براساس بند ۵ ماده یک این قانون، معیار تشخیص شرایط غیرعادلانه، عرف در معاملات است.

گفتار پنجم: قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۱۷

در قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۱۷ در ماده ۴۶ نیز به عدم تاثیر شروط غیرمنصفانه تصریح شده است. این ماده مقرر می دارد: «استفاده از شروط خلاف مقررات این فصل و همچنین اعمال شروط غیرمنصفانه به ضرر مصرف کننده مؤثر نیست». به عبارت بهتر مطابق مقررۀ قانونی در صورت بروز اختلاف بین طرفین، فروشندگان و ارائه کنندگان کالا و خدمات نمی توانند به ضرر مصرف کننده به

شروط غیر منصفانه استناد کنند و مقررات قانونی مزبور به جای آن شروط، بر قرارداد حاکم خواهد بود و این گونه شروط تحمیلی فاقد مشروعیت و اعتبارند و قابلیت اجرا ندارند (کاظم پور، ۱۳۹۲، ص ۹۶؛ الهیان و الهیان، ۱۳۹۲، ص ۱۲).

گفتار ششم: سایر قوانین و مقررات

در قوانین مختلف دیگری نیز قانون گذار ایرانی از واژه های عادلانه بودن و منصفانه بودن استفاده نموده است، که تقریباً تمام آنها یا ناشی از ترجمه قوانین کشورهای تحت تأثیر نظریه غیرعادلانه و غیرمنصفانه بودن و یا قوانین و معاهدات بین المللی هستند که نفوذ نظریه فوق در آنها مشهود و بیانگر نگرش ضرورت دخالت عنصر عدالت و انصاف در حقوق قراردادها است. به اختصار در زیر به آن اشاره خواهیم کرد:

۱- ماده ۲۰ قانون موافقت نامه تجاری اکو (اکوتا) مصوب ۱۶/۵/۱۳۸۶ که مقرر می دارد: «طرف های متعاقد، به منظور بی اثر نمودن یا جلوگیری از قیمت شکنی و رویه های تجاری غیرمنصفانه ظرف یک سال پس از لازم الاجرا شدن این موافقت نامه نسبت به تهیه قواعد ضد قیمت شکنی، که قرار است در اجرای اقدامات ضد قیمت شکنی رعایت شود، اقدام خواهند کرد. قواعد مزبور که حاکم بر اقدامات ضد قیمت شکنی می باشد، تدوین و به این موافقت نامه پیوست خواهد شد.»

۲- بند ۳ ماده ۵ قانون قرارداد شرکت نفت مصوب ۲۱/۴/۱۳۴۴ که در آن مقرر شده است: «مخارج و هزینه های لازم برای تجهیز و استخدام کارمندان و اداره و به کار انداختن اداره یا ادارات شرکت پگوپکو، براساس عادلانه و منصفانه و برطبق روش صحیح حسابداری بین طرفین این قرارداد، بنا به عمل یا عملیاتی که در هر مورد انجام می شود، تسهیم خواهد شد و طرفین این قرارداد از مخارج مزبور، هر کدام سهم مربوط به خود را بر عهده داشته و پرداخت خواهند نمود.» (کاظم پور، ۱۳۹۲، ص ۹۶)

۳- «قانون موافقتنامه حمل و نقل هوایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت تونس»، در ماده «۸» که راجع به مباحث رقابتی می باشد.

۴- «قانون موافقت نامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه گذاری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری آفریقای جنوبی»، بند دوم ماده ۴ مکرر که راجع به تبعیض غیرمنصفانه می باشد.

۵- «عهدنامه از میر» که سخن از سیاست های غیرمنصفانه می نماید.

۶- «قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار» مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۶ مجلس شورای اسلامی که در ماده ۲۳ دستگاه های اجرایی را مکلف نموده به منظور ایجاد تراضی و «عادلانه نمودن قراردادها» و قراردادهای الحاقی، در انعقاد قرارداد با شرکت های بخش خصوصی و تعاونی از فرم های یکسان استفاده نمایند (تقی زاده و احمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۵).

نتیجه گیری

قرارداد غیرمنصفانه قراردادی است که هیچ فرد عاقل و فریب خورده ای آن را انجام نخواهد داد و از طرفی دیگر هیچ فرد درستکار عادلانه آن را نخواهد پذیرفت. به عبارت دیگر، اگر شرایط اضطراری طرف ضعیف نبود او هرگز به شروط گزاف طرف قوی، تن نمی داد و مجبور به انعقاد قرارداد نمی گردید. مقنن در ماده ۴۱۶ قانون مدنی ما، به منظور حمایت از طرف ضعیف قرارداد، به هر یک از طرفین معامله، در صورتی که در معامله غبن فاحش وجود داشته باشد، بعد از علم به غبن، حق فسخ معامله را داده است. همچنین، در ماده ۱۷۹ قانون دریایی ایران مصوب سال ۱۳۴۳، که نظریه غیرمنصفانه بودن قرارداد در آن بطور صریح مورد اشاره قرار گرفته است، به هریک از طرفین قرارداد حق داده است که چنان چه در قراردادی که در حین خطر و تحت تأثیر آن منعقد می شود و دادگاه آن را غیرعادلانه تشخیص داده است و یا چنان چه ثابت شود رضایت یکی از طرفین قرارداد در نتیجه خدعه یا حیله یا اغفال جلب شده است یا اجرت قرارداد نسبت به خدمت انجام شده، فوق العاده زیاد یا کم باشد، ابطال قرارداد و یا تغییر آن را توسط دادگاه درخواست نمایند.

منابع و مراجع

- [۱] آریان پور کاشانی، منوچهر (۱۳۸۰). فرهنگ انگلیسی-فارسی، چ ۱، تهران: جهان رایانه، ج ۶
- [۲] آقایی، بهمن (۱۳۷۸). فرهنگ حقوقی بهمن، انگلیسی-فارسی، چ ۱، تهران: گنج دانش.
- [۳] الهیان، مجتبی و الهیان، محمدابراهیم (۱۳۹۲). شروط غیرمنصفانه در قراردادهای بیمه و آثار آن از منظر فقه و حقوق ایران، مجله علمی-پژوهشی پژوهش های فقهی، دوره نهم، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۱-۱۴.
- [۴] تقی زاده، ابراهیم و احمدی، افشین (۱۳۹۴). جایگاه شروط غیرمنصفانه در حقوق ایران با نگاهی به ماده «۴۶» قانون تجارت الکترونیکی، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال سوم، ش ۱۰، بهار.
- [۵] ساردویی نسب، محمد و کاظم پور، سید جعفر (۱۳۹۰). مؤلفه های غیرمنصفانه بودن قرارداد، مجله حقوقی دادگستری (علمی-پژوهشی)، سال ۷۵، ش ۷۵، پاییز، صص ۳۷-۷۳.
- [۶] شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۱). نظریه غیرمنصفانه و خلاف وجدان بودن شروط قراردادی در حقوق کامن لو با تأکید بر حقوق انگلستان، آمریکا و استرالیا، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال چهارم، ش ۱۴، پاییز، صص ۵-۴۳.
- [۷] کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹). گامی به سوی عدالت، چ ۱، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ج ۲.
- [۸] _____ (۱۳۸۳). قواعد عمومی قراردادها، چ ۴، تهران: انتشارات شرکت سهامی، ج ۵.
- [۹] کاظم پور، سید جعفر (۱۳۹۱). حمایت از مضطر در معاملات اضطراری؛ مبانی و راهکارها، مجله حقوقی دادگستری، ش ۸۰، زمستان، صص ۹-۳۴.
- [۱۰] کاظم پور، سید جعفر (۱۳۹۲). راهکارهای حمایت از طرف ضعیف قرارداد (مفهوم، مبانی و رویکردها)، چ ۱، تهران: انتشارات فکرسازان.
- [۱۱] کریمی، عباس (۱۳۶۲). شروط تحمیلی از دیدگاه قواعد عمومی قراردادها، مجله پژوهش های حقوقی، مؤسسه پژوهش های حقوقی شهر دانش، سال اول، ش ۱، صص ۷۵-۸۳.

[12] Oxford Advanced Learners Dictionary, New, 2007

[13] Teeven, Kevin M (1990). A History of the Anglo American Common Law of Contract, 1st edition, Green Wood Publishing Group.

[14] Wertheimer, Alan (1992). Unconscionability and Contract, Business Ethics Quarterly, Vol. 2, No. 4, Oct.